



مطالعه تطبیقی کاراکترهای اصلی نمایش‌نامه‌های پلکان و دنیای مطبوعاتی

آقای اسراری از منظر روان‌شناسی صفت هانس آیزنک*

افروز کشاورز** محمدرضا شریف‌زاده*** سید مصطفی مخابرات امرئی****

چکیده

این مقاله به تحلیل و بررسی تطبیقی روان‌شناسانه شخصیت‌های بلبل از نمایش‌نامه پلکان اثر اکبر رادی و مدیر از نمایش‌نامه دنیای مطبوعاتی آقای اسراری اثر بهرام بیضایی، بر مبنای پرسش‌نامه شخصیت (E-N-P) هانس آیزنک می‌پردازد. نظریه شخصیت آیزنک مبتنی بر سه بُعد اصلی است که ترکیب‌های مختلف صفات یا عوامل را توصیف می‌کنند. این سه بُعد عبارتند از: بُعد E که برون‌گرایی در برابر درون‌گرایی را بررسی می‌کند، بُعد N که روان‌رنجورخویی در برابر ثبات هیجانی را می‌سنجد و بُعد P روان‌پریش‌خویی در برابر کنترل تکانه یا عملکرد فراخود را ارزیابی می‌کند. هدف این مقاله پاسخ به دو پرسش اصلی است که چگونه می‌توان شخصیت‌های بلبل و مدیر را براساس نظریه صفتی هانس آیزنک تحلیل کرد و همچنین چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در ویژگی‌های شخصیتی این دو کاراکتر در دو نمایش‌نامه وجود دارد. به‌منظور تحلیل تطبیقی، ابتدا پرسش‌نامه شخصیت (E-N-P) هانس آیزنک و مؤلفه‌های سه‌گانه آن توضیح داده می‌شود. سپس، با بررسی دقیق دیالوگ‌ها، کنش‌ها و واکنش‌های شخصیتی در متن دو نمایش‌نامه، شخصیت‌ها براساس این نظریه تحلیل خواهند شد. روش جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش شامل روش‌های کتابخانه‌ای و مروری است و به‌منظور تحلیل داده‌ها، از روش توصیفی-تحلیلی استفاده می‌شود. در این روش، ابتدا نظریه شخصیت (E-N-P) هانس آیزنک مورد مطالعه قرار می‌گیرد و سپس شخصیت‌های نمایش‌نامه‌های منتخب در پیوند با این نظریه تحلیل و بررسی خواهند شد. نتایج پژوهش نشان می‌دهند که هر دو شخصیت بلبل و مدیر در بُعد E (برون‌گرایی در برابر درون‌گرایی) برون‌گرا، در بُعد N (روان‌رنجورخویی در برابر ثبات هیجانی) دارای ثبات هیجانی و در بُعد P (روان‌پریش‌خویی در برابر کنترل تکانه) روان‌پریش هستند. این نتایج به تحلیل دقیق‌تر ویژگی‌های شخصیتی دو کاراکتر و فهم بهتر عملکرد آن‌ها در داستان‌های مربوطه کمک می‌کند.

کلیدواژه‌ها: تحلیل روان‌شناسانه، پرسش‌نامه شخصیت (E-N-P)، هانس آیزنک، کاراکتر، نمایش‌نامه پلکان، نمایش‌نامه دنیای مطبوعاتی آقای اسراری

* این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری افروز کشاورز با عنوان «تحلیل روانشناسی صفت در گزیده‌ای از نمایش‌نامه‌های معاصر ایران با تأکید بر نظریات (ریموند کتل، هانس آیزنک، رابرت مک‌کری و پل کاستا)» به‌راهنمایی دکتر محمدرضا شریف‌زاده و مشاوره دکتر سید مصطفی مخابرات امرئی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی است.

afruzkeshavarz@yahoo.com

** دانشجوی دکتری پژوهش هنر، دانشکده هنر، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.

moh.sharifzade@iauctb.ac.ir

*** استاد دانشکده هنر، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی (نویسنده مسئول).

mokhtabm@modares.ac.ir

**** استاد دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.

مقدمه

ظهور ادبیات نمایشی به زمان پیدایش درام در یونان باستان بازمی‌گردد. این هنر که ریشه در اسطوره‌ی دیونیزوس^۱ (خدای تاک و برکت) دارد، در گذر زمان فراز و فرودهایی را تجربه کرده‌است. ادبیات نمایشی از اقوام، عشایر، اساطیر، افسانه‌ها، قصه‌ها، تاریخ و وقایع الهام گرفته و از خلال سبک‌ها و مکتب‌های ادبی و هنری عبور کرده‌است. امروزه این هنر با ویژگی‌های نمایشی، سرگرم‌کننده، آموزشی، پویا، اعتراضی، بیانگر و دیگر ویژگی‌ها، به حیات و رسالت هنری خود ادامه می‌دهد. نمایش‌نامه، داستانی است که باید به‌جای روایت، به اجرا درآید. برای تحقق چنین هنری، وجود عناصری مانند طرح، کاراکتر، دیالوگ، کشمکش، بحران، تعلیق و پیچیدگی ضروری است که همچون زندگی واقعی، اما نمایشی و دراماتیک نمود می‌یابد. با توجه به اینکه علم روان‌شناسی به نیازها و ویژگی‌های انسانی می‌پردازد و نمایش‌نامه‌ها نیز دارای کاراکترهایی با ویژگی‌های انسانی هستند، این دو حوزه می‌توانند در خدمت یکدیگر عمل کنند. در این مقاله فرضیه‌ها به این صورت تقسیم‌بندی می‌شوند که کاراکترهای نمایش‌نامه‌های منتخب را می‌توان بر مبنای نظریه‌ی صفتی هانس آیزنک تحلیل کرد. همچنین، کاراکترهای منتخب در دو نمایش‌نامه قابل مقایسه هستند.

در این مقاله پس از مطالعه و بررسی نمایش‌نامه‌های پلکان اثر اکبر رادی^۲ و دنیای مطبوعاتی آقای اسراری اثر بهرام بیضایی^۳، شخصیت‌های بلبل و مدیر به‌عنوان کاراکترهای اصلی انتخاب شدند. سپس، بر مبنای پرسش‌نامه‌ی شخصیت (E-N-P) هانس آیزنک^۴، شخصیت‌های مذکور مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفتند تا اولاً مشخص شود که هر یک از آن‌ها دارای چه ویژگی‌های شخصیتی مطابق با نظریه‌ی آیزنک هستند و ثانیاً میزان مشابهت و تفاوت ویژگی‌های شخصیتی این دو کاراکتر در دو نمایش‌نامه مورد بررسی قرار گیرد. بدین منظور در ابتدا پرسش‌نامه‌ی شخصیت (E-N-P) هانس آیزنک را با مؤلفه‌های سه‌عاملی E (برون‌گرایی در برابر درون‌گرایی)، N (روان‌رنجور‌خویی در برابر ثبات هیجانی) و P (روان‌پیش‌خویی در برابر کنترل‌تکانه یا عملکرد فراخود) توضیح داده شد و سپس به بررسی دیالوگ‌ها و کنش‌های کاراکترهای مورد نظر در بستر این نظریه‌ی صفتی پرداخته شد. برای تحقق این امر، متن هر دو نمایش‌نامه مطالعه شد و تک‌تک دیالوگ‌ها با دقت و حساسیت مورد بررسی قرار گرفت. از طرفی دیگر با تمرکز بر کنش‌ها و واکنش‌های غیرگفتاری کاراکترهای مذکور در متن نمایش‌نامه‌ها، به تحلیل شخصیت آن‌ها، مطابق با رویکرد در نظر گرفته‌شده، پرداخته شد.

این مقاله شامل دو پرسش اصلی است: چگونه می‌توان شخصیت‌های بلبل و مدیر را بر مبنای نظریه‌ی روان‌شناسی صفت هانس آیزنک تحلیل کرد؟ و همچنین، میزان مشابهت و تفاوت میان این شخصیت‌ها در دو نمایش‌نامه چگونه است؟ با مذاقه و بررسی در بخش یافته‌ها و بحث، میزان هم‌پوشانی شخصیت‌ها با پرسش‌نامه‌ی صفتی مذکور تعیین می‌گردد. با بررسی یافته‌ها و تحلیل‌های انجام‌شده، مشخص می‌شود که هر دو کاراکتر مشابه یکدیگر هستند و در ابعاد مختلف شخصیتی به‌ویژه در بُعد E برون‌گرا، در بُعد N دارای ثبات هیجانی و در بُعد P روان‌پیش‌خویی شباهت‌های زیادی دارند. بنابراین هیچ‌گونه تفاوتی میان آن‌ها وجود ندارد.

پیشینه پژوهش

تاکنون هیچ پژوهشی در زمینه‌ی نقد روان‌شناسانه‌ی نظریه‌ی صفت بر مبنای پرسش‌نامه‌ی شخصیت (E-N-P) هانس آیزنک در تحلیل کاراکترهای نمایش‌نامه‌های پلکان و دنیای مطبوعاتی آقای اسراری انجام نشده‌است. پژوهش‌های پیشین بیشتر در حوزه‌ی درمانی روان‌شناسی بوده‌اند که به بررسی پرسش‌نامه‌ی شخصیت (E-N-P) هانس آیزنک در جامعه‌ی آماری واقعی انسان‌ها پرداخته‌اند. این پژوهش‌ها در این مقاله مورد بحث قرار نمی‌گیرند و در صورت لزوم، در بخش تعاریف و مبانی نظری به آن‌ها ارجاع داده خواهد شد. به‌عنوان مثال، در مقاله‌ی «تعیین ویژگی‌های شخصیتی مؤثر در گرایش افراد به بحران‌های امنیتی و اجتماعی با تأکید بر نظریه‌ی آیزنک» (ساوه‌درودی و کمالی‌اطلس، ۱۳۹۴)، به بررسی ویژگی‌های شخصیتی تأثیرگذار بر بحران‌های امنیتی و اجتماعی پرداخته‌است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که ویژگی‌های شخصیتی برون‌گرا و ناپایدار بر گرایش افراد به سمت بحران‌های امنیتی و اجتماعی تأثیر دارند. همچنین، در مقاله‌ی «نقش تعدیل‌کننده‌ی مؤلفه‌های خودشفقتی در ارتباط بین روان‌رنجور‌خویی و علائم افسردگی» (طولابی و همکاران، ۱۳۹۹)، نقش مؤلفه‌های خودشفقتی در ارتباط میان روان‌رنجور‌خویی و علائم افسردگی در نوجوانان بررسی شده‌است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که روان‌رنجور‌خویی با علائم افسردگی ارتباط مثبت دارد. نکته‌ی مهم این است که رابطه‌ی میان روان‌رنجور‌خویی و علائم افسردگی رابطه‌ی ساده و خطی نیست و مؤلفه‌های خودشفقتی می‌توانند این رابطه را تعدیل نمایند. با توجه به فقدان پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در زمینه‌ی نظریه‌ی صفت هانس آیزنک و شخصیت در ادبیات نمایشی، انجام مطالعاتی از این دست در تحلیل بازیگری، کارگردانی و نگارش متن نمایشی ضروری است.

روش و رویکرد پژوهش

روش به کار رفته در این پژوهش، روش توصیفی-تحلیلی است. در ابتدا نظریه شخصیت (E-N-P) هانس آیزنک مطالعه و تحلیل می‌شود و سپس شخصیت‌های بلبل و مدیر که به‌عنوان کاراکترهای اصلی انتخاب شده‌اند، با توجه به هماهنگی و هم‌پوشانی آن‌ها با نظریه روان‌شناختی مذکور، واکاوی و تحلیل می‌شوند. روش جمع‌آوری اطلاعات به‌صورت کتابخانه‌ای و مروری از طریق خوانش دقیق متن نمایش‌نامه‌های «پلکان» اثر اکبر رادی و «دنیای مطبوعاتی آقای اسراری» اثر بهرام بیضایی انجام شده است. این روش به این دلیل انتخاب شده است که ابتدا با بهره‌گیری از ابزارهای جمع‌آوری اطلاعات، مبانی مورد استفاده توصیف می‌شود و سپس شخصیت‌های منتخب بر مبنای آن مبانی تحلیل می‌گردند. پژوهش حاضر به روش کیفی انجام شده است و هدف آن، تحلیل روان‌شناسانه شخصیت‌های اصلی با توجه به پرسش‌های پژوهشی است. پس از جمع‌آوری اطلاعات، تجزیه و تحلیل روان‌شناسانه شخصیت‌های اصلی با هدف رسیدن به پاسخ پرسش‌های پژوهشی انجام می‌شود.

ادبیات پژوهش

خلاصه نمایش‌نامه پلکان

اکبر رادی در سال ۱۳۶۱ نمایش‌نامه پلکان را نوشت. این اثر برای نخستین بار در سال ۱۳۶۸ توسط انتشارات نمایش چاپ شد. اولین اجرای این نمایش‌نامه به کارگردانی هادی مرزبان در خرداد ۱۳۶۳ در سالن اصلی تئاتر شهر تهران به نمایش درآمد (فرخی، ۱۳۸۶: ۱۸۶). نمایش‌نامه پلکان درباره مردی به نام بلبل است که برای رسیدن به ثروت و موقعیت بالا، از هیچ کاری فروگذار نکرده است. این نمایش‌نامه در پنج بخش نوشته شده است که هر بخش دارای داستان و شخصیت‌هایی مجزا است. کاراکتر بلبل، شخصیت اصلی نمایش‌نامه است. در هر پنج بخش، برش‌هایی از زندگی او و شیوه صعود او در پلکان ترقی به نمایش کشیده می‌شود، که با بی‌رحمی نسبت به اطرافیان خود همراه است. در بخش اول نمایش‌نامه، بلبل فردی فقیر است. او گاو آقاگل را می‌دزد و به قصاب می‌فروشد و با پول آن کاسبی راه می‌اندازد. در بخش دوم، بلبل که با پول فروش گاو کسب‌وکاری راه انداخته است، محترم خانم، دختر آبله‌رو و یک چشم حاج‌عمو را خواستگاری می‌کند. همچنین، بمانی را که نشان کرده بود، از سر خود باز می‌کند. چراکه حاج‌عمو فردی بسیار ثروتمند با املاک متعدد در رشت است. بمانی که متوجه کار بلبل می‌شود خود

را در رودخانه غرق می‌کند و می‌میرد. در بخش سوم، بلبل با محترم ازدواج کرده و در رشت فروشگاه و تعمیرگاه موتور و دوچرخه راه‌اندازی می‌کند. اسکندر، شاگرد مغازه، با همسر بیمار خود روبرو است که برای بستری و درمان به پول نیاز دارد، اما بلبل به او کمکی نمی‌کند و همسر اسکندر می‌میرد. در بخش چهارم نمایش‌نامه، بلبل را مهندس می‌نامند، زیرا ساخت‌وساز به راه انداخته است. او برای گرفتن زهرچشم از کارگران و گیر انداختن فرد خرابکار، سلیمان را در توالی زندانی می‌کند. سلیمان بیمار است، ولی بلبل با اینکه می‌داند او خرابکار نیست، گوش نمی‌دهد و او را رها نمی‌کند. سلیمان در توالی یخ زده و می‌میرد. در بخش پنجم، بلبل که اکنون مهندس تاج نامیده می‌شود، دارای ملک و املاک و شهرک و کارخانه و جواهرات زیادی است. او در انتهای نمایش‌نامه دچار حمله قلبی می‌شود و یحیی، نوکر خانه آن‌ها که نماینده تمام افرادی است که در مسیر پلکان بلبل له شده‌اند (آقاگل، بمانی، اسکندر، سلیمان)، به او کمک نکرده و داروی او را نمی‌دهد و مرگ او را نظاره می‌کند.

خلاصه نمایش‌نامه دنیای مطبوعاتی آقای اسراری

بهرام بیضایی نمایش‌نامه دنیای مطبوعاتی آقای اسراری را در سال ۱۳۴۴ نوشت. چاپ نخست این نمایش‌نامه در سال ۱۳۴۵ و چاپ دوم آن در سال ۱۳۵۵ توسط انتشارات مروارید منتشر شد (فرخی، ۱۳۸۶: ۸۰). نمایش‌نامه دنیای مطبوعاتی آقای اسراری درباره دفتر مجله ایران‌مصور است که تحت مدیریت آقای اسراری بزرگ (مدیر) اداره می‌شود. مجله ایران‌مصور، مجله سطح پایینی است که بیشتر از طریق انتشار آگهی‌های تبلیغاتی به تأمین هزینه‌ها و پرداخت حقوق کارکنان خود می‌پردازد. جهانگیر اسراری، برادرزاده مدیر است که با چاپ داستان‌های شیرزاد (حروف‌چین مجله) به نام خود، برای خود و مجله شهرت به ارمغان می‌آورد. پس از این اتفاق، مجله بسیار معروف می‌شود و دفتر آن از طبقه پایین به طبقات بالاتر ساختمان منتقل می‌شود. مدیر با برادرزاده‌اش آقای اسراری همدست می‌شود تا از شیرزاد به نفع مجله بهره‌برداری کنند. آقای اسراری اکنون بسیار معروف شده و شیرزاد تلاش می‌کند تا حق معنوی خود را بازپس گیرد. شیرزاد در این مسیر موفق نمی‌شود و نمی‌تواند حقیقت را ثابت کند. بنابراین از کار اخراج می‌شود و پس از ناامیدی و بیکاری، دوباره به دفتر مجله بازمی‌گردد. او به‌عنوان حروف‌چین درخواست کار می‌دهد و توسط مدیر استخدام می‌شود.

بحث

نمایش‌نامه شامل عناصری چون بی‌رنگ، کاراکتر، کشمکش، دیالوگ و کنش است که درام را می‌سازند و داستان را به نمایش می‌گذارند. در واقع، درام «کنشی تقلیدی است که در زمان حال عرضه می‌شود و در برابر چشم تماشاگر، رویدادهای واقعی یا تخیلی گذشته را بازسازی می‌کند» (اسلین، ۱۳۸۲: ۱۹). نمایش‌نامه از لحاظ ماهوی، مستقیماً با ذات آدمی و ویژگی‌های انسانی سروکار دارد. کاراکترهای نمایشی، دارای خصوصیات انسانی هستند و صفات انسانی و بار انتقال پیام و داستان را بر دوش می‌کشند. آن‌ها در جهان نمایش‌نامه زیست می‌کنند، می‌اندیشند، حرف می‌زنند، رفتار می‌کنند و واکنش نشان می‌دهند. بر این اساس می‌توان گفت که کاراکترهای نمایشی آینه‌ای از کاراکترهای واقعی هستند که بنا به ضرورت متن و گنجایش داستان، ویژگی‌های روان‌شناسانه، رفتاری و صفتی انسان‌ها را نمایش می‌دهند. البته این ویژگی‌ها تا جایی در نمایش‌نامه به کار می‌روند که به ساختار داستان آسیب وارد نکند. ریشهٔ واژهٔ پرسونالیتی^۵ از «پرسونا» به معنای ماسک و نقاب است. هر کاراکتر دارای شخصیت طبیعی^۶ و شخصیت کاذب یا ساختگی و دروغین^۸ است. کاراکترها در موقعیت‌های مختلف از نقاب‌های گوناگونی استفاده می‌کنند که جزو شخصیت اصلی آن‌ها نیستند (قادری و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۱۰). کاراکتر ویژگی‌های مختلفی دارد که به چهار دستهٔ اصلی تقسیم می‌شوند: «ویژگی‌های تنانی^۹ [جسمانی]، مانند زن بودن، مرد بودن، جوانی یا پیری، زشتی، زیبایی، ویژگی‌های روانی^{۱۰} مانند آز، جاه‌طلبی، بی‌رحمی، مهربانی و بخشندگی. ویژگی‌های اجتماعی^{۱۱} مانند طبقه و حیثیت اجتماعی و گرایش‌های اعتقادی^{۱۲} مانند حزب، مرام، دین» (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۸۳: ۱۰۴).

کاراکتر نمایشی را می‌توان عاملی در نظر گرفت که داستان حول محور او و رفتار و اعمال او می‌چرخد. بنابراین، کاراکتر یکی از عناصر منتقل‌کنندهٔ تم داستانی است. ویژگی‌های کاراکتر نمایشی شامل مجموعهٔ غرایز و تمایلات و صفات و عادات فردی است که به صورت موروثی و اکتسابی در «کردار و رفتار و گفتار و افکار فرد جلوه می‌کنند و وی را از دیگر افراد متمایز می‌سازند» (فرجامی، ۱۳۹۲: ۱۵). کاراکتر نمایشی برگرفته از کاراکترهای دنیایی واقعی هستند و بنابراین می‌توان صفات رفتاری آن‌ها را طبقه‌بندی نمود. هرچه نویسنده از نظریه‌های روان‌شناسی در پردازش و خلق کاراکتر استفاده کند، احتمال آفرینش کاراکترهای عمیق‌تر بیشتر می‌شود. این موضوع به شناخت و تبحر نویسنده مربوط است. دیالوگ

کاراکترها باید به گونه‌ای ماهرانه نوشته شود که مخاطب باور کند آن‌ها در موقعیت کشمکش، هیچ چیزی غیر از آنچه گفته‌اند نمی‌توانستند بیان کنند. گفت‌وگوها آشکارکنندهٔ شخصیت‌ها هستند و بی‌رنگ را پیش می‌برند. همچنین از گفت‌وگو برای معرفی و تشریح حوادث و انگیزه‌های مؤثر در سیر داستان استفاده می‌شود (بلکر، ۱۳۸۹: ۴۵-۴۳).

منظور از کاراکتر اصلی^{۱۳}، کاراکتری است که مهم‌ترین وظیفهٔ اثر نمایشی بر عهدهٔ او است. کاراکتر اصلی «شالودهٔ اساسی فیلم‌نامه [نمایش‌نامه] است و روح و دستگاه اعصاب داستان را تشکیل می‌دهد» (کشاورزی، ۱۳۸۹: ۱۳-۱۲). کاراکترهای اصلی «عمیقاً با وقایع نمایش درگیر می‌شوند. نتیجهٔ نمایش شدیداً بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد و موقعیتشان را عوض می‌کند؛ بهتر یا بدتر مهم نیست، اصل آن است که در پایان نمایش آن کسی نیستند که در ابتدا بوده‌اند، نمو کرده، متحول می‌شوند و داستان نمایش چیزی نیست، جز شرح مسائلی که به ایشان مربوط می‌شود» (مکی، ۱۳۸۳: ۹۳). بنابراین می‌توان گفت که مخاطب عموماً علاقه‌مند است بدانند که اثر نمایشی دربارهٔ چه کسی است و از لحاظ عاطفی نگران سرنوشت کاراکتر اصلی می‌شود. آنچه کاراکتر اصلی را از دیگران جدا می‌کند، دیدگاه وی است. «اینکه شخصیت اصلی داستان چگونه جهان هستی را می‌نگرد، دیدگاه اوست» (کشاورزی، ۱۳۸۹: ۱۶). بنابراین کاراکتر اصلی باید دیدگاهی مستقل و مشخص و مخصوص به خود را داشته باشد و برای اثبات آن‌ها تلاش کند.

در حوزهٔ روان‌شناسی، مباحث متعددی پیرامون مفهوم «شخصیت انسان» مطرح است که هر یک شاخه‌های گوناگونی را دربر می‌گیرند. هدف اصلی روان‌شناسی شخصیت، شناخت گرایش‌های پایدار و فردیت‌یافته‌ای است که در افراد تجربه می‌شوند و موجب تمایز آن‌ها از یکدیگر می‌گردند. این گرایش‌ها تعیین می‌کنند که هر فرد در موقعیت‌های گوناگون چگونه واکنش نشان می‌دهد. به عبارت ساده‌تر اهداف روان‌شناسی شخصیت عبارتند از «دریافتن اینکه چگونه افراد به نحو معنی‌داری با یکدیگر متفاوتند، تا آنجا که می‌توانیم بفهمیم و پیش‌بینی کنیم که هر فرد چگونه به یک موقعیت معین پاسخ خواهد داد و رفتار خواهد کرد» (مورف و ایدوک، ۱۳۹۱: ۱۱). بنابراین می‌توان گفت که منظور از روان‌شناسی شخصیت، نوعی رمزگشایی شخصیت است که فرد را به‌عنوان یک کل در بافت زیستی و اجتماعی‌اش قرار می‌دهد و مطالعه می‌کند. روان‌شناسان شخصیت در پی آن هستند که نکات مشترکی را میان انسان‌ها بیابند. هرچند انسان‌ها از نظر ویژگی‌های فردی منحصر به فردند، اما وجود شباهت‌هایی میان آن‌ها

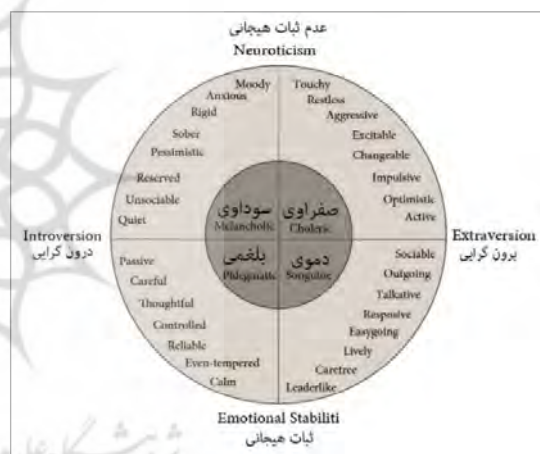
شخصیت، همان ویژگی‌ها و خصوصیات روانی متنوعی را دربر می‌گیرد که در روان‌شناسی با اصطلاحاتی چون «خصوصیات»، «عادت‌ها» و «سنخ‌ها» شناخته می‌شوند و مبنای تحلیل ساختار شخصیت را تشکیل می‌دهند (تصویر ۱).

در این نمودار دو نوع طبقه‌بندی دیده می‌شود: طبقه‌بندی مقوله‌ای^{۱۴}، که در آن هر فرد فقط در یکی از چهار بخش صفراوی، سوداوی، دموی و بلغمی قرار می‌گیرد و حالت بینابینی یا مخلوطی از مزاج‌ها وجود ندارد. در طبقه‌بندی بُعدی^{۱۵}، فرد می‌تواند در میان دو محور قرار گیرد. بر اساس این نوع طبقه‌بندی، می‌توان گفت که هیچ‌کس به‌طور خالص متعلق به یکی از مزاج‌های چهارگانه نیست، بلکه مخلوطی از ویژگی‌های مزاج‌های مختلف را دارا است (کریمی، ۱۳۹۰: ۱۳۸-۱۳۶). بسیاری از روان‌شناسان ویژگی‌های شخصیتی را تعریف و اندازه‌گیری کرده‌اند، اما علائق آیزنک بر خلق‌وخوی انسان متمرکز است تا ویژگی‌های دقیق که یک فرد را تشکیل می‌دهد (Orsborne et al., 2012: 318).

هانس آیزنک شخصیت را مجموعه‌ای کمابیش با ثبات و پایدار از ویژگی‌های شخصیتی، خلق‌وخوی، تفکر و ویژگی‌های جسمی می‌داند که نحوه‌ی سازگاری شخص با محیط را تعیین می‌کند. وی بر صفات یا خصوصیات باثبات و پایدار تأکید دارد که وقتی با هم جمع می‌شوند، تیپ‌های شخصیتی را می‌سازند (رایکمن، ۱۳۸۷: ۳۶۲). وی سه عامل کلی برون‌گرایی، روان‌رنجوری، و روان‌پریشی را شناسایی کرد که در برنامه‌های تحقیقاتی بین‌المللی مورد بررسی قرار گرفتند (Boyle et al., 2016: 43). نظریه شخصیت آیزنک مبتنی بر سه بُعد است که ترکیب‌های مختلف صفات یا عوامل را توصیف می‌کند. این سه بُعد بدین شرح هستند:

سبب می‌شود تا پژوهشگران به کشف و درک الگوهای رفتاری مبتنی بر این شباهت‌ها بپردازند. از این رو «روابط پیچیده میان جنبه‌های مختلف کنش انسان، از جمله یادگیری، ادراک و انگیزش را بررسی می‌کنند» (پروین، ۱۳۷۴: ۵).

یکی از شاخه‌های مهم پیونددهنده روان‌شناسی و ادبیات نمایشی، نظریه روان‌شناسی صفت است. این نظریه بر مطالعه تجربی و تحلیلی شخصیت انسان تمرکز دارد و تلاش می‌کند با اتکا به داده‌های بالینی و رفتاری، چارچوبی نظام‌مند برای طبقه‌بندی صفات انسانی ارائه دهد. در این میان، هانس آیزنک، روان‌شناس آلمانی و از نظریه‌پردازان برجسته این حوزه، در تبیین شخصیت دو رویکرد اصلی را مطرح می‌کند: نخست، رویکرد توصیفی که به شناسایی و طبقه‌بندی ویژگی‌های شخصیتی می‌پردازد و به علل رفتار کاری ندارد؛ دوم، رویکرد علی و سببی که در پی تحلیل عوامل زیربنایی تفاوت‌های شخصیتی میان افراد است (کریمی، ۱۳۹۰: ۱۳۶).



تصویر ۱. خصوصیات توصیفی شخصیت (گنجی و گنجی، ۱۳۹۱: ۴۷۹)

جدول ۱. صفات ابعاد شخصیت آیزنک

روان‌پریش‌خویی / کنترل‌تکانه	روان‌رنجورخویی / ثبات‌هیجانی	برون‌گرایی / درون‌گرایی
پرخاشگر	مضطرب	معاشرتی
سرد	افسرده	سرزنده
خودمحور	احساس‌های گناه	فعال
بی‌روح	عزت‌نفس پایین	جسور
تکانشی	تنیده	هیجان‌خواه
ضداجتماعی	غیرمنطقی	آسوده‌خاطر
خلاق	خجالتی	سلطه‌جو
مصمم	دمدمی	مخاطره‌جو

(شولتز و شولتز، ۱۴۰۱: ۳۶۴)

«E- برون‌گرایی در برابر درون‌گرایی^۶، N- روان‌رنجورخویی در برابر ثبات هیجانی^۷، P- روان‌پریش‌خویی در برابر کنترل تکانه یا عملکرد فراخود^۸» (شولتز و شولتز، ۱۴۰۱: ۳۶۳) (جدول ۱).

برون‌گرایی در برابر درون‌گرایی

بُعد برون‌گرایی-درون‌گرایی از بنیادی‌ترین مؤلفه‌های نظریه شخصیت آیزنک است و بیانگر میزان گرایش فرد به دنیای بیرونی یا درونی است. برون‌گرایان معمولاً معاشرتی، جسور، پرنرزی و ماجراجو هستند و به جست‌وجوی هیجان و تعامل اجتماعی گرایش دارند. در مقابل، درون‌گرایان افرادی آرام، محتاط، درون‌نگر و ساختارمندند که محیط‌های منظم و قابل پیش‌بینی را ترجیح می‌دهند (رایکمن، ۱۳۸۷: ۳۶۴-۳۶۳). براساس نظریه آیزنک، تفاوت میان این دو تیپ شخصیتی ریشه در سطح پایه‌انگیختگی قشر مغز (cortical arousal) دارد. برون‌گرایان دارای سطح‌انگیختگی پایین‌تری هستند و از این‌رو برای رسیدن به برانگیختگی به محرک‌های بیرونی و فعالیت‌های اجتماعی نیاز دارند، در حالی که درون‌گرایان به دلیل سطح بالاتر تحریک‌پذیری عصبی، تمایل دارند از محرک‌های قوی یا موقعیت‌های پرهیجان اجتناب کنند (شولتز و شولتز، ۱۴۰۱: ۳۶۵). به همین دلیل، درون‌گرایان نسبت به برون‌گرایان واکنش شدیدتری به محرک‌های حسی نشان می‌دهند و آستانه درد پایین‌تری دارند.

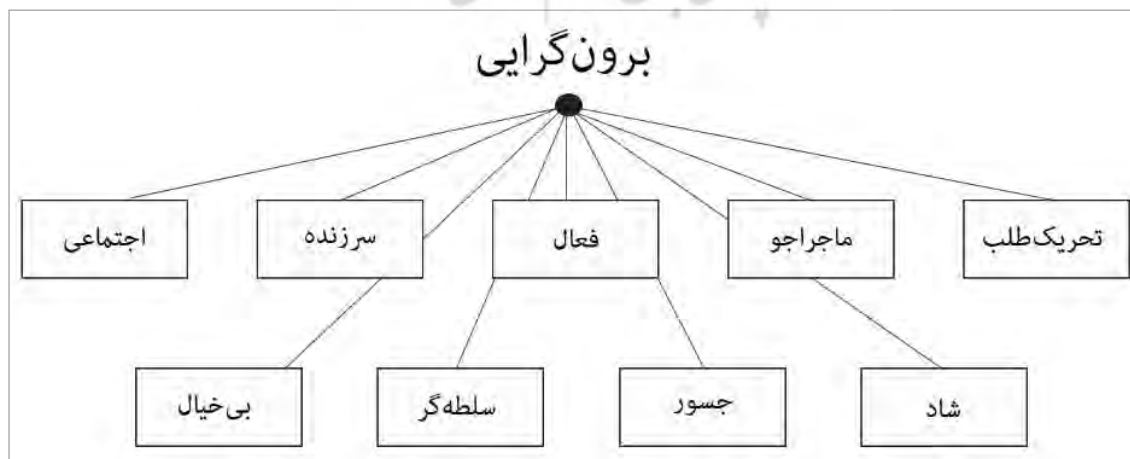
آیزنک همبستگی میان برون‌گرایی و عملکرد شناختی را نیز با نظریه برانگیختگی توضیح می‌دهد؛ بدین معنا که درون‌گرایان به دلیل بازداری و کنش کمتر، تمایل دارند از موقعیت‌های تحریک‌کننده فاصله بگیرند، در حالی که برون‌گرایان برای حفظ تعادل هیجانی، به دنبال تجربه‌های

پرتحرک‌تر و برانگیزاننده‌تر هستند (Djapo et al., 2011: 64). در مجموع، این بُعد نشان می‌دهد که میزان معاشرت‌پذیری، ابرازگری هیجانی، و نیاز به تعامل اجتماعی در میان افراد پیوستاری دارد و از یک قطب (درون‌گرایی) تا قطب دیگر (برون‌گرایی) گسترده است. برخی افراد در میانه این پیوستار قرار دارند و ترکیبی از ویژگی‌های هر دو تیپ را بروز می‌دهند. بر اساس دیدگاه آیزنک، درون‌گرایی از مؤلفه‌هایی چون احتیاط، کنترل هیجانی و گرایش به انزوا تشکیل می‌شود، در حالی که برون‌گرایی با جامعه‌پذیری، فعالیت، جسارت و ابرازگری همراه است؛ افراد ممکن است در نزدیکی هر یک از این دو قطب یا در نقطه‌ای میان آن‌ها قرار گیرند (Gideon et al., 2023: 4؛ گنجی و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۷۸).

روان‌رنجورخویی در برابر ثبات هیجانی

آیزنک معتقد است که افراد با ویژگی روان‌رنجورخویی از ثبات هیجانی برخوردار نیستند و ممکن است به‌طور غیرمنطقی از موارد مختلفی چون مکان‌ها، افراد، حیوانات، فضاها یا حتی ارتفاع بترسند. برخی از این افراد همچنین دچار وسواس‌های فکری یا اعمال اجباری می‌شوند. ویژگی مشترک میان بیشتر افراد با ویژگی روان‌رنجورخویی، اضطراب بی‌مورد و بیش‌ازحد است. با این حال، برخی از افراد روان‌رنجور مانند جامعه‌سستیزان، اضطراب و ترس شدیدی را تجربه نمی‌کنند و قادر به درک عواقب اعمال خود نیستند. این دسته از افراد ممکن است رفتارهایی ضداجتماعی یا غیراجتماعی از خود بروز دهند و به تنبیه‌های احتمالی نیز توجهی نداشته باشند (رایکمن، ۱۳۸۷: ۳۶۴).

بُعد نورو تیسم یا بی‌ثباتی هیجانی در مقابل ثبات هیجانی، به تعاملات و ثبات رفتاری فرد با محیط در طول زمان اشاره



تصویر ۲. صفات سازنده برون‌گرایی از نظر آیزنک (رایکمن، ۱۳۸۷: ۳۶۵)

۳۶۴). روان‌پریش‌خویی در سطح بالا معمولاً شامل افرادی می‌شود که جامعه‌ستیز هستند. برای جامعه احترام زیادی قائل نیستند، از لحاظ روان‌شناختی به دیگران وابستگی نشان نمی‌دهند و آن‌ها را دوست ندارند. اما روان‌پریش‌خویی در سطح پایین افرادی را دربرمی‌گیرد که مهربان، باملاحظه، جامعه‌دوست و مسئولیت‌پذیر هستند. این افراد «بیشتر به سمت تبعیت از قوانین و قواعد مدون گرایش دارند، نه سرپیچی از آن‌ها» (گنجی و گنجی، ۱۳۹۱: ۴۸۰).

کسانی که در روان‌پریش‌خویی نمره بالایی می‌گیرند، پرخاشگر، ضداجتماعی، مصمم، سرد، خودمحور، بی‌رحم، متخاصم و بی‌اعتنا به نیازها و احساسات دیگران هستند. این افراد در رابطه با سوءمصرف الکل و دارو، بیشتر از افرادی که در روان‌پریش‌خویی نمره پایین می‌گیرند، دچار مشکل می‌شوند (شولتز و شولتز، ۱۴۰۱، ۳۶۷). آن‌ها «پرخاشگر، خودمحور، تکانشی، ضداجتماعی، غیرهمدل، خلاق و سرسخت هستند» (Orsborne et al., 2012: 320).

بررسی و تحلیل کاراکتر بلبل و مدیر از منظر پرسش‌نامه شخصیت (E-N-P) هانس آیزنک

کاراکتر بلبل در بُعد E (برون‌گرایی در برابر درون‌گرایی)، شخصیتی برون‌گرا به‌نظر می‌رسد. برون‌گراها معمولاً افرادی معاشرتی، تکانشی، مخاطره‌جو، جسور و سلطه‌جو هستند که از هیجان لذت می‌برند و به واقعیت بیرونی تمایل دارند. کاراکتر بلبل نیز دارای همین صفات است. او فردی اجتماعی و فعال است که از کار دوره‌گردی و دست‌فروشی و جگرکی در پسیخان گرفته تا دوچرخه‌سازی، فروشگاه موتور و دوچرخه در رشت و کارخانه و برج‌سازی در تهران، پله‌پله مسیر ترقی را پیموده‌است. این فرایند، نشان‌دهنده روحیه جسورانه و مخاطره‌جوی اوست:

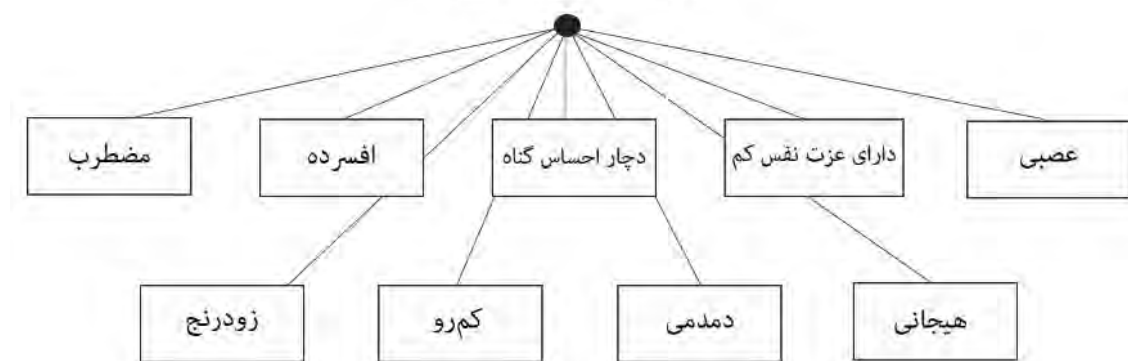
دارد. برخی افراد از نظر هیجانی منسجم و استوارند، در حالی که دیگران غیرقابل پیش‌بینی و نوروپیک به نظر می‌رسند. این دو قطب، یک پیوستار را تشکیل می‌دهند و بیشتر افراد در موقعیت‌هایی میان این دو قرار دارند. می‌توان افراد را براساس میزان برون‌گرایی- درون‌گرایی و همچنین ثبات هیجانی‌شان مشخص کرد. «افراد باثبات از لحاظ هیجانی سازگار، آرام و راحت هستند، در حالی که افراد ناپایدار یا روان‌رنجور، بدخلق، مضطرب، بی‌قرار و نوسان‌دارند» (Gideon et al., 2023: 5).

افراد با ویژگی روان‌رنجورخویی به رویدادهایی که دیگران معمولاً بی‌اهمیت می‌پندارند، به‌طور هیجانی واکنش نشان می‌دهند. این افراد معمولاً «مضطرب، افسرده، تنیده، غیرمنطقی و دمدمی‌مزاج» توصیف می‌شوند و ممکن است عزت‌نفس پایین‌تری داشته باشند و در معرض احساس گناه قرار گیرند (شولتز و شولتز، ۱۴۰۱: ۳۶۵). افرادی که در بُعد روان‌رنجورخویی نمره بالایی در پرسش‌نامه شخصیت آیزنک کسب می‌کنند، در محیط‌های کاری استرس‌زا عملکرد بهتری نسبت به افرادی که نمره کمتری دارند، از خود نشان می‌دهند. بنابراین، می‌توان گفت که رضایت بیشتر از کار و روابط اجتماعی به‌طور کلی با سطح پایین روان‌رنجورخویی و سطح بالای برون‌گرایی ارتباط دارد.

روان‌پریش‌خویی در برابر کنترل تکانه

به‌طور کلی، روان‌پریش‌خویی از لحاظ شدت اختلال با روان‌رنجورخویی متفاوت است. «روان‌پریش‌ها که شدیدترین نوع آسیب روانی را دارند، نسبت به دیگران بی‌تفاوت هستند و خصمانه، ظالمانه و غیرانسانی رفتار می‌کنند. آن‌ها دوست دارند دیگران را فریب بدهند و ناراحت کنند» (رایکمن، ۱۳۸۷:

روان‌رنجورخویی



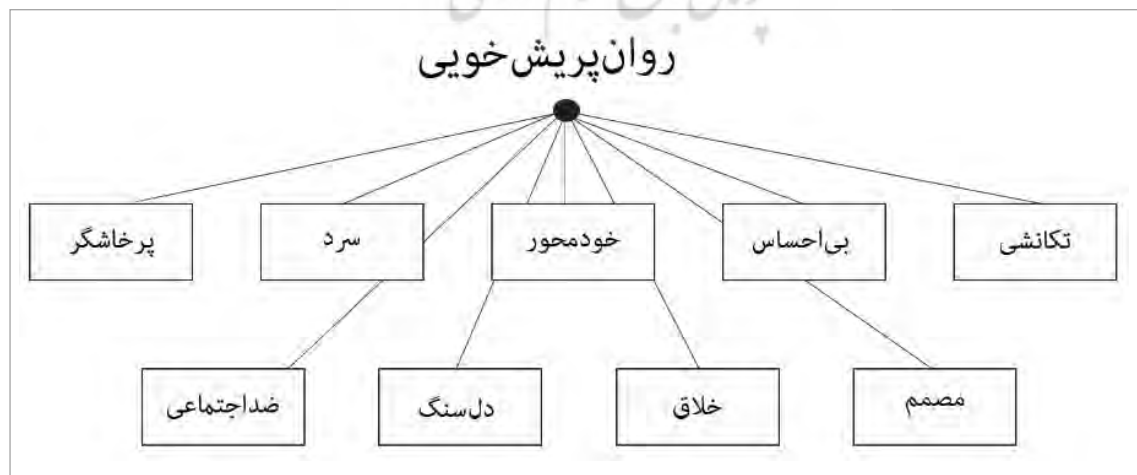
تصویر ۳. صفات سازنده روان‌رنجورخویی از نظر آیزنک (رایکمن، ۱۳۸۷: ۳۶۵)

«درسته منم می‌دونم اون مرد گناهی نداره [...] با وجود بر این، من تمام زورمو روش می‌آرم؛ چون می‌دونم این سه تا کسایی نیستن که بذارن سلیمان مفت بیخود گرو بره» (همان: ۹۸-۹۷). او بی‌تفاوت و بی‌رحمانه ادامه می‌دهد: «می‌خواستم بگم مستراح جای مصفایی نیس؛ به‌خصوص که زمستونم عقب افتاده و ناودونا از سرما زنگوله بستن [...] اگه تا یه ساعت دیگه این موش ما توی تله نیفته، سنگ، لوله، قیل‌گونی، همه‌اینا کروی می‌ره توی پرونده سلیمان. می‌بینی؟ پرونده سنگینی می‌شه، اونم برای آدمی که سرش توی کلاف خودش بوده و شیش تا یتیمچه داره [...] تا یه ساعت دیگه! برین. ضمناً! یه فرصت کوچولوی دیگه بهشون می‌دم: اگه تا همین یه ساعت رفتن سر کارشون، که هیچ، وقت تلف شده رو حساب می‌کنیم و از حقوقشون ورمی‌داریم؛ وگرنه امروز تعطیل می‌کنم و فردا چهل‌تای دیگه می‌ریزن اینجا. اینم بهشون بگو» (رادی، ۱۳۸۳: ۹۴-۹۵).

سپس با لحنی تحقیرآمیز می‌افزاید: «پول می‌دم، کار می‌خوام. باقی‌شم حرف مفت‌ه! دارالعجز و بنگاه خیریه وانکردم [...] نمی‌تونه بره سر گذر یه کاسه بذاره جلوش. اومده اینجا باید پیزی شو بکشه و فعلگی کنه؛ والسلام» (همان: ۱۰۳). در نتیجه، سلیمان در دستشویی یخ می‌زند و می‌میرد. در بخش پایانی نمایش‌نامه، سلطه‌جویی و اقتدار او در برخورد با پسرش نیز ادامه دارد: «من به اندازه وزن تو خرجت نکرده‌م که بری اونجا گردن تو کلفت کنی و بیای اینجا چرت و چولا بگی [...] من اینارو نمی‌دونم. من تو رو فرستادم بری یه تخصصی پیدا کنی و کله‌ت باد اون طرفارو بخوره و آدم بشی؛ بعدم سرتو بذاری جای پات و برگردی وطنت پیش خانواده‌ت. فرستادم قلب و عوروق و اینجور چیزا بخونی [...] اگه اون چیزی رو که من می‌خوام تو نخوای، نمی‌تونی پاتو از این فرمانیه بیرون

«دوره‌گرد، بارفروش، جگرکی سابق پسیخان، کسی که با سیصد تا تک تومن شروع کرد و امروز فقط دقیقه‌یی سیصد تومن به حسابش سرازیر می‌شه» (رادی، ۱۳۸۳: ۱۲۳). بلبل اهل خطر است، برای رسیدن به اهدافش به راحتی دستور می‌دهد و تمایل شدیدی به سلطه دارد. او زیر بار قدرت دیگران نمی‌رود. در گفت‌وگو با حاج‌عمو می‌گوید: «ستاره دخترته حاج‌عمو، افتاده پیش پای من. خم شو ورش دار!» (همان: ۴۶). در پاسخ به میرحسین، برادر بمانی، که از او می‌پرسد چرا بمانی را - که انگشت‌نمای مردم شده - ترک می‌کند، می‌گوید: «فردا یه پا زودتر بیا که اول وقت میدون باشی [...] بمانی؟ هیچی! بهش بگو به دست‌وبال من نیچی [...] من حرفامو باش یه کاسه کردم؛ تو دیگه همش نزن [...] همینه! خیلی برات زور داره، فردا نیا» (همان: ۵۷-۵۶). در ادامه، کشیده‌ای محکم به صورت میرحسین می‌زند و با لحن آمرانه می‌گوید: «یادت باشه! حاج‌عمو بو بره، تومون تو اینجا می‌کنم. - دو سکه پرت می‌کند روی زمین- برو ورش دار! دیگه‌م این‌ورا پیدا نشین. نه تو، نه اون خواهرت. درک!» (همان: ۵۷).

در بخش سوم نمایش‌نامه، لحن فرمان‌دادن او نسبت به زبردستانش کاملاً آشکار است: «اسکندر، یه چایی لب‌گس واسه آرمن ما خدمت کن [...] بعدشم یه پا برو قصابی، ببین شل معین اگه مغز رون داره، یه کیلو بگیر ببر خونه. به محترم خانوم بگو ناهار نفرسته، خودم ظهری می‌آم خونه، که تو هم یه سری بری پیش زنت [...] فرزها! نگاه کن! به شل معین بگو آق بلبل گفته پنجه‌تو من طلا! خودش دیگه می‌دونه» (همان: ۶۹). در بخش چهارم نیز هنگام جست‌وجوی فرد خرابکار، با قاطعیت به الیاس و حاجی‌نور دستور می‌دهد تا سلیمان را در مستراح زندانی کنند. با آن‌که می‌داند سلیمان بی‌گناه است، همچنان بر تصمیم خود پافشاری می‌کند:



تصویر ۴. صفات سازنده روان‌پریش‌خویی از نظر آیزنک (رایکمن، ۱۳۸۷: ۳۶۵)

شده!» (همان: ۴۱۳). او سلطه‌گر است و نظر و خواسته‌های خود را بی‌پرده بیان می‌کند. مدیر اهل دستور دادن و در دست گرفتن سررشته کارها است و با خواسته‌های دیگران به‌ندرت موافقت می‌کند. برای مثال درباره افزایش حقوق، صراحتاً مخالفت می‌ورزد: «حقوق کمه؛ می‌خواهی اضافه بشه. نداریم!» (همان: ۳۸۰). «برات گرون تموم می‌شه» (همان: ۳۸۲). وقتی محمدی از افزایش حقوق می‌پرسد، مدیر برای طفره رفتن، نقطه‌ضعف او را هدف می‌گیرد: «گویا در جیب تو انواع تصاویر خلاف اخلاق پیدا می‌شه! [...] چندتا بچه داری؟ [...] بهشون سلام برسون» (همان: ۳۷۵). او همچنین با جسارت به تقلب در مورد نوشته‌ها ادامه می‌دهد: «آفرین پسر؛ من طرفدار عدلم؛ ولی محکومش نیستم. هیچ‌کس اشتباه رو با اشتباه بزرگ‌تر جبران نمی‌کنه» (بیضایی، ۱۳۹۹: ۳۸۵). «از پس‌فردا می‌ری اتاق‌های؛ من چند روزی نیستم، ولی سفارش‌های لازم رو می‌کنم. سعی کن لباس مناسب‌تری بپوشی» (همان: ۳۸۸). «جواب درخواست‌های کارمندان موکوله به جواب درخواست‌های مجله از کارمندان» (همان: ۳۹۸). «برو به همه‌جا سر بز. هیچ‌کس نباید بیکار بمونه» (همان: ۳۹۸). «گفتم بگو اصلاح کنند» (همان: ۴۰۱). «ما این قسمت ساختمان رو هم لازم داریم. برو این بی‌سروپا رو پیدا کن؛ باید اون طرف رو تخلیه کنه» (همان: ۴۱۲-۴۱۱). برای آنکه داستان‌های «شیرزاد» همچنان به نام «جهانگیر اسراری» چاپ شود، دستور می‌دهد: «نبايد حرفی بزنی» (همان: ۳۸۵). «من بهشون نگفتم که نویسنده واقعی جهانگیر نیست» (همان: ۴۰۲). «من اینهمه جون نکندهم که حالا به حروف‌چین توی روم بایسته» (همان: ۴۰۴). «هرجا هست گیرش بیار! هرطور هست پیداش کن [...] حقوق این برجشو نگاه‌دار؛ تا انجام کارشو امضا نکردهم، پرداخت ممنوع» (همان: ۴۶۴). «من فقط جواب‌های موافق رو می‌شنوم [...] جای پرسه زدن دوروبر کافه‌ها، بنشین بنویس» (همان: ۴۶۸). در صحنه پنجم شیرزاد را وادار می‌کند تا به دختر بگوید که نویسنده داستان نیست: «تو باید در حضور او اعتراف کنی که دروغ گفته‌یی و نویسنده داستان‌ها نیستی» (همان: ۴۸۳-۴۸۲) و وقتی شیرزاد قبول نمی‌کند او را اخراج می‌کند: «نعره می‌کشد- تو اخراجی» (همان: ۴۸۶). «در برابر جمع، یک

بذاری پسر جان» (همان: ۱۲۲-۱۲۰). لبلیل از شرایطی که خود ساخته، شاد و راضی است و ویژگی‌های رفتاری او - از جسارت و فعالیت تا سلطه‌طلبی و خودبزرگ‌بینی - به‌روشنی با شاخص‌های برون‌گرایی در مدل سه‌بعدی آیزنک مطابقت دارد (جدول ۲).

مدیر در بعد E (برون‌گرایی در برابر درون‌گرایی)، شخصیتی برون‌گرا به‌نظر می‌رسد؛ زیرا طبق دیدگاه آیزنک، برون‌گراها افرادی معاشرتی، تکانشی، اهل هیجان و متمایل به واقعیت بیرونی‌اند. آن‌ها همنشینی با دیگران را ترجیح می‌دهند و معمولاً مخاطره‌جو، جسور و سلطه‌جو هستند. این ویژگی‌ها در کاراکتر «مدیر» به‌خوبی نمایان است. او فردی اجتماعی و فعال است و شغلش نیز گویای همین ویژگی‌هاست: «این جمعه که مهمه. جمع همه‌جا می‌پرسه که موضوع چیه؟» (بیضایی، ۱۳۹۹: ۳۸۵). «کمی به منافع همگانی فکر کن» (همان: ۴۰۲). «برادرت چطوره؟ [...] باید بیشتر برایش پول بفروستی» (همان: ۴۲۹). «این به‌خاطر توئه؛ به‌خاطر مادر و برادرت» (همان: ۴۹۳). «امروز چقدر زیبا شده‌یید، خانم اقاکی. پیشنهاد می‌کنم نظری برای ضبط در موزه، عکسی از شما بگیرد» (همان: ۴۹۳). مدیر روحیه بالایی دارد، بسیار فعال و سرزنده است و برای ارتقای سطح مجله تلاش می‌کند: «بنویس اعلائی، ابرها کنار می‌روند [...] درشت بنویس اعلائی، ابرهای بزرگ، نه این خوب نیست، ادبیات زنده است، نه خط بز، فکر کن، از نو بنویس، انتظار پایان یافت [...] کتاب اول منتشر شد [...] نامی یکتا بر تارک ادب معاصر [...] آفرین، درشت‌تر! با درخشش بیشتر! پیدایش یک نابغه - با فریاد - اتفاق بزرگ در راه است: تولدی از نو» (همان: ۵۳۸-۵۳۷).

مدیر فردی پرجرات و جسور است و حتی برادرزاده‌اش را نیز به شجاعت ترغیب می‌کند: «می‌خواهی همه رو متوجه غیرعادی بودن وضع بکنی؟ چه‌ره‌یی داشته باش که از تو توقع می‌ره؛ چه‌ره‌یی که در اون نفی هست» (همان: ۴۱۸). برای آنکه مجله را پر فروش جلوه دهد، با جسارت دستور می‌دهد: «تعداد چاپ رو اضافه کن. یک قسمت رو بزنی چاپ اول، یک قسمت چاپ دوم و یک قسمت چاپ سوم. چیزی به خطر نمی‌افته، ولی بهتره که همه فکر کنن مجله سه بار تموم

جدول ۲. صفات سازنده برون‌گرایی از نظر آیزنک در کاراکتر لبلیل

اجتماعی	فعال	سرزنده	ماجراجو	تحریک‌طلب	بی‌خیال	سلطه‌گر	جسور	شاد
*	*	*	*	*	-	*	*	*

(نگارندگان)

نفر اهمیتی نداره» (همان: ۵۳۲). سلطه‌گری مدیر در قبال خوانندگان مجله نیز دیده می‌شود: «حروفی مثل اجل که خواننده رو ول نکنه؛ حتی در خواب‌های نصفه‌شبش» (همان: ۴۱۱) او از شرایطی که برای خود و مجله‌اش ساخته شاد و راضی است. (جدول ۳)

کاراکتر بلبل در بعد N (روان‌رنجورخویی در برابر ثبات هیجانی)، شخصیتی روان‌رنجور به نظر نمی‌رسد. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، روان‌رنجورخواها از ثبات هیجانی برخوردار نیستند؛ برخی دچار وسواس‌های فکری یا اعمال اجباری‌اند و برخی دیگر بی‌دلیل از اشیاء، مکان‌ها، اشخاص، حیوانات، فضاهای بسته یا ارتفاع می‌ترسند. ویژگی مشترک میان بیشتر روان‌رنجورها، اضطراب و استرس بیش‌از اندازه است. آن‌ها معمولاً مضطرب، افسرده، تنیده، غیرمنطقی، دمدمی و دارای عزت‌نفس پایین‌اند. هیچ‌یک از این صفات در کاراکتر بلبل دیده نمی‌شود. بلبل فردی زودرنج، دمدمی یا کم‌رو نیست، بلکه عزت‌نفس بالایی دارد و به توانایی‌های خود ایمان دارد: «من مثل اونای دیگه شازده‌مسلك و عافیت‌طلب نیستم که یخ کنی در برم. می‌مونم و پوز همه‌شونو می‌زنم» (رادی، ۱۳۸۳، ۱۲۸-۱۲۷). «من خونه‌های گلسارو می‌سازم و اول پاییزم تحویل می‌دم عین تابلو» (همان: ۹۰).

او نسبت‌به کارهایی که در مسیر پیشرفت انجام داده، احساس گناه یا تردید ندارد و از آن‌ها دفاع می‌کند: «تو خیلی ساله مونس منی. کس‌وکاری هم که نداری. یه دونه گاو داشتین، تازه‌دوش و طلایی، که وازش کردن. خواهرت که طفلی توی رودخونه افتاد و ناکام شد. زنت که اول صبا‌ی زندگی که ورپرید. باباتم که بیچاره یه شب توی مستراح یخ زد و، مٹ اینکه یه بچه شیرخوره هم داشتی» (همان: ۱۳۰). بلبل به هیچ‌وجه در توانایی‌های خود شک نمی‌کند؛ فردی مطمئن، ایمن و مغرور است. او با اعتمادبه‌نفس از جایگاه خود سخن می‌گوید و آن را نتیجه تلاش شخصی می‌داند:

جدول ۳. صفات سازنده برون‌گرایی از نظر آیزنک در کاراکتر مدیر

اجتماعی	فعال	سرزنده	ماجراجو	تحریک‌طلب	بی‌خیال	سلطه‌گر	جسور	شاد
*	*	*	*	*	-	*	*	*

(نگارندگان)

جدول ۴. صفات سازنده روان‌رنجورخویی از نظر آیزنک در کاراکتر بلبل

مضطرب	افسرده	دچار احساس گناه	دارای عزت‌نفس کم	عصبی	زودرنج	کم‌رو	دمدمی	هیجانی
-	-	-	-	-	-	-	-	-

(نگارندگان)

«اینو می‌گم برای اینکه بدونی منم زحمت کشیده‌م، منم از توی لجن دراومده‌م؛ ولی شپش نیستم. منی که بلندترین برج مسکونی این شهر رو ساختم، منی که شهرک اوین و از یه شرکت هندی قاپیده‌م و سه ساله کنترات کرده‌م. تو منو می‌شناسی؟ منی که اینجا نشسته‌م و کشتارگاه، سنگ‌بری، شیر پاستوریزه، سه شرکت مسافری و یه کارخانه ابریشم‌کشی رو یک تنه با این دست و پای ناقصم دارم اداره می‌کنم [...] منی که صرافای تهران خیال می‌کنند دوپست میلیون تو بانکای اروپا سپرده دارم و جواهرفروشا همه‌جا چو انداختن که درشت‌ترین تخمه‌الماس دنیا زیر یکی از درختای ویلای من چاله. من مهندس مسعود تاج، پیمانکار و سرمایه‌دار معروف، پسر میرتراب دلاک که هیچ‌وقت پدرشو ندید، دوره‌گرد، بارفروش، جگرکی سابق پسیخان، کسی که با سبید تا تک تومن شروع کرد و امروز فقط دقیقه‌یی سبید تومن به حسابش سرازیر می‌شه... وقتی سرم سیاهی رفت و از پله پنجم کله شدم، می‌دونم تو اون ساختمون چیکار می‌کردم؟ [...] این دستام تا مچ آلوده به قیل بود. اگه مقدر بود بمیرم با افتخار مرده بوده بودم، چون با این همه کبکبه اون لحظه لباس کار تنم بود. و این دست کم برای تو باید درس عبرت باشه و این که بدونی پدرت کیه، جدت کی بوده و یه بته خودرو چه شکلی بی‌نور و در سایه رشد می‌کنه» (رادی، ۱۳۸۳: ۱۲۳-۱۲۲).

بنابراین، بلبل فردی است با ثبات هیجانی بالا، فاقد اضطراب و تردید، دارای اعتمادبه‌نفس و احساس تسلط بر سرنوشت خود. او برخلاف روان‌رنجورخواها، از تصمیم‌ها و گذشته‌اش پشیمان نیست و در هیچ مرحله‌ای دچار نوسان یا فروپاشی هیجانی نمی‌شود (جدول ۴).

کاراکتر مدیر در بعد N (روان‌رنجورخویی در برابر ثبات هیجانی)، شخصیتی روان‌رنجور به نظر نمی‌رسد. زیرا هیچ‌یک از ویژگی‌های روان‌رنجورخویی در او مشاهده نمی‌شود. در متن نمایش‌نامه نیز به اضطراب یا ترس این کاراکتر اشاره‌ای

مدیر فردی خودبسنده، مبتکر و مستقل است و تصمیم‌های مهم را به تنهایی می‌گیرد: «فراموش نکن، من خیلی جاها دست دارم، با وجود این بی‌انصاف نیستم. اگر این اعتراف و بکنی، جبران می‌کنم» (بیضایی، ۱۳۹۹، ۴۸۴). «به زودی ایران مصور چون مادری از خودش بچه‌هایی به دنیا می‌آره؛ نشریات وابسته در زمینه‌های مختلف؛ علمی، هنری، ورزشی، خانه‌داری و غیره. مقدماتش فراهم شده» (همان: ۵۲۱). «می‌بینید؛ ما روی پای خودمون هستیم» (همان: ۳۷۶). «در لجن هم می‌شه مروارید پیدا کرد» (همان: ۳۹۶). «مجله ما جهشی کرده. ما سال‌ها منتظر چنین روزی بودیم. کم‌کم داریم به پای مطبوعات درجه اول جهان می‌رسیم. رقبا از ما عقب مانده‌ند» (همان: ۴۲۲). «ما به انصاف مشهوریم جوان. احترام به حقیقت شعار ماست» (همان: ۳۸۳). «بهش فکر کن ولی منکوبش نشو» (همان: ۴۱۹). در مجموع، کاراکتر مدیر شخصیتی است دارای ثبات هیجانی بالا، آرامش در بحران، اعتمادبه‌نفس و استقلال در تصمیم‌گیری. او هیچ‌گاه دچار اضطراب یا احساس گناه نمی‌شود و در سخت‌ترین موقعیت‌ها، آرامش و تسلط خود را حفظ می‌کند (جدول ۵).

کاراکتر بلبل در بعد P (روان‌پریش‌خوبی در برابر کنترل‌تکانه)، شخصیتی روان‌پریش محسوب می‌شود؛ زیرا، همان‌گونه که آیزنک توصیف می‌کند، روان‌پریش‌ها افرادی بی‌تفاوت نسبت به دیگران‌اند و با رفتارهای خصمانه، ظالمانه و غیرانسانی شناخته می‌شوند. آن‌ها معمولاً پرخاشگر، ضداجتماعی، مصمم، سرد و خودمحور هستند. این ویژگی‌ها به روشنی در کاراکتر بلبل مشاهده می‌شود. بلبل در بسیاری از موقعیت‌ها بی‌رحمی، خودمحوری و بی‌تفاوتی نسبت به رنج دیگران را نشان می‌دهد. او از همان آغاز نمایش‌نامه، در ماجرای دزدیدن گاو «آقاگل»، بی‌آنکه احساس گناه یا پشیمانی داشته باشد، با خونسردی سخن می‌گوید: «من چه می‌دونم چندتا بودن - خلقش تنگ شده‌است، منکر - بابا حالا ما به چیزی گفتیم؛ چرا دیگه مته می‌ذارین؟ پس بفرما رد کامیونم بدم... صوبی اومدیم به پا قهوه‌خونه دوتا چایی کوفت کنیم و بریم دنبال بدبختی. دایی گفت دیشب پشت خونه آگل صدای موتور شنیده. گفتم: آره منم دیدم. والسلام! دیگه رسوا نکنین دیگه» (رادی، ۱۳۸۳، ۲۳).

نشده‌است. همان‌گونه که آیزنک بیان می‌کند، رضایت بیشتر از کار و روابط اجتماعی با سطح پایین روان‌رنجورخوبی و سطح بالای برون‌گرایی ارتباط مستقیم دارد. این دیدگاه کاملاً با شخصیت مدیر هم‌خوانی دارد. مدیر فردی ترسو، خجالتی، گوشه‌گیر و مقید نیست. او از صحبت کردن در برابر جمع هراسی ندارد و در موقعیت‌های دشوار، دچار استرس یا اضطراب نمی‌شود. همچنین، کم‌رو، دمدمی مزاج یا هیجانی نیست. زمانی که دختر به او و برادرزاده‌اش شک می‌کند، بدون هیچ نشانه‌ای از اضطراب یا تزلزل پاسخ می‌دهد: «جای پای آقای اسراری انقدر محکمه که شک ناباوران در اون فقط تزیین به حساب می‌آد... [فرض محال، محال نیست. فرض بر اینکه اون قربانی شده باشه؛ و فرض کنیم شک شما بعد از همراه شدن با دلایل مؤثر واقع شه. جواب این سؤال رو به خودتون بدهید: «شما مایلید یک نفر نابود شه یا یک تشکیلات؟» (بیضایی، ۱۳۹۹، ۵۳۲). او حتی از «شیرزاد» ضمانت می‌خواهد تا موقعیت حرفه‌ای خود را تثبیت کند: «ما تأمین می‌خواهیم. ما نمی‌توانیم دژ ایران مصور رو روی باد بنا کنیم. من یک قرارداد برای همیشه می‌خواهم. قراردادی شامل گذشته، حال و آینده» (همان: ۴۶۸). مدیر فردی بسیار جسور است و برادرزاده‌اش، جهانگیر را نیز تشویق می‌کند تا در ظاهر شجاع و قاطع باشد و به نفع مجله رفتار کند. او می‌کوشد جهانگیر را همانند خود فردی جسور و مصمم نشان دهد: «می‌خواهی همه‌رو متوجه غیرعادی بودن وضع بکنی؟ چهره‌یی داشته باش که از تو توقع می‌ره، چهره‌یی که در اون نفعی هست» (همان: ۴۱۸).

مدیر به خود شک نمی‌کند، از تصمیم‌هایش مطمئن است و اعتمادبه‌نفس بالایی دارد. او هیچ‌گاه مضطرب نیست و احساس گناه نمی‌کند، بلکه موفقیت خود را حاصل تدبیر و ابتکار می‌داند (همان: ۵۱۹): «ابتکار منتظر سعی کسی نمیشه. علابی؛ خودش می‌آد» (همان: ۵۲۴). «در مجله ایران مصور جا برای همه‌جور ابتکار هست. رقبای ما مثل پیشرفت و دنیای جوان باید چند قدمی عقب‌تر از ما باشند» (همان: ۵۲۴). «همه‌چی خوب پیش می‌ره! هیچ نقصی در ایران مصور وجود نداره» (همان: ۵۳۶). «ما به بالاترین طبقه رسیده‌بیم افشار» (همان: ۵۲۹).

جدول ۵. صفات سازنده روان‌رنجورخوبی از نظر آیزنک در کاراکتر مدیر

مضطرب	افسرده	دچار احساس گناه	دارای عزت نفس کم	عصبی	زودرنج	کم‌رو	دمدمی	هیجانی
-	-	-	-	-	-	-	-	-

(نگارندگان)

او حتی مرگ یا نابودی حیوانات را نیز بی‌اهمیت می‌داند و با لحنی تمسخرآمیز به آن می‌نگرد: «گاو‌داری همینه دیگه مشتیی، اسمش گاو؛ یعنی یه وقت می‌افته، یه وقت نفله می‌شه، یه وقت وازش می‌کنن» (همان: ۲۵). بلبل نسبت به اطرافیان خود نیز رفتاری بی‌رحمانه دارد. مرگ همسر «اسکندر» برای او هیچ اهمیتی ندارد و تنها به کار نکردن شاگردش و اکنش نشان می‌دهد: «رفتی خونه؟ زن و بچه منو قال گذاشتی رفتی خونه؟ [...] آدم مٹ تو نوبره والله» (همان: ۸۲). رفتار بلبل در قبال «سلیمان» اوج خشونت و سنگ‌دلی او را نشان می‌دهد. در بخش چهارم نمایش‌نامه، بدون توجه به وضعیت جسمی سلیمان، دستور می‌دهد او را در سرمای شدید در مستراح زندانی کنند: «ماشالله رو صدا می‌زنه، دوتایی دست و پاشو [سلیمان را] طناب پیچ می‌کنن و یه همچه سرمایی می‌ذارنش تو کاسه مستراح» (همان: ۱۰۴) این تصمیم منجر به مرگ سلیمان می‌شود، اما بلبل هیچ واکنشی از خود نشان نمی‌دهد. در بخش دوم نمایش‌نامه نیز، «بمانی» را که به او دل بسته است، بی‌اعتنا و تحقیرآمیز رها می‌کند و حتی پس از آنکه می‌فهمد او خود را در رودخانه غرق کرده است، واکنشی از خود بروز نمی‌دهد: «بمانی؟ هیچی! بهش بگو به دست و بال من نیچه، [...] من حرفامو باش یه کاسه کردم؛ تو دیگه همش نزن» (همان: ۵۷). در صحنه دیگر، بی‌تفاوتی و بی‌رحمی او نسبت به بمانی به صورت مستقیم و تحقیرآمیز آشکار می‌شود: «مگه چی کارت کردم؟ قرق تو شکستم؟ غلط کردم یه دونه بنفشه بهات دادم و بردمت گردش و یه بستنی خوردیم. حالا این وقت شب اومدی انگل من شدی می‌گی چیکار کنم؟ دستمو بذارم زیر ساطور؟ یا به تو هم باید باج بدم؟ خیلی خب! -چاقو را پرت می‌کند توی دکه و از خرجینک آویخته به کمرش یک دسته اسکناس بیرون می‌آورد- دو پنجاه خوبه؟ -دو اسکناس جدا می‌کند- واسه همه باز بلند می‌شه، واسه ما شب جغد... بیا اینم کفاره‌ش! بگیر و برو دیگه مثل کنه بهام نجسب» (رادی، ۱۳۸۳: ۵۵). او حتی در برخورد با «حسن جوت» نیز رفتاری تحقیرآمیز و سنگ‌دلانه دارد: «تخم دو زرده سلیمان! [...] زبونم که نداری بنده خدا» (همان: ۸۸). در مجموع، بلبل شخصیتی است با تمایلات روان‌پیش‌گونه، خودمحور، فاقد همدلی و کنترل تکانه. او در

برابر رنج و مرگ دیگران واکنش عاطفی ندارد، تصمیم‌هایش بر پایه سود شخصی است و هیچ مرز اخلاقی در رفتار خود نمی‌شناسد (جدول ۶).

کاراکتر مدیر در بعد P (روان‌پریش‌خویی در برابر کنترل تکانه)، شخصیتی است که گرایش‌هایی به روان‌پریش‌خویی نشان می‌دهد. مطابق با دیدگاه آیزنک، افراد روان‌پریش‌بی‌تفاوت، پرخاشگر، ضداجتماعی، مصمم، سرد و خودمحورند و در روابط اجتماعی، رفتاری ظالمانه و غیرانسانی بروز می‌دهند. آن‌ها تمایل دارند دیگران را فریب داده یا موجب رنج و تحقیر آن‌ها شوند. این ویژگی‌ها در شخصیت مدیر، به‌ویژه در تعامل او با کارکنان مجله و شیرزاد، کاملاً مشهود است. مدیر نسبت به کارمندان خود بی‌احساس و بی‌تفاوت است و در برابر شیرزاد رفتاری خشن و تحقیرآمیز دارد. او در موقعیت‌های گوناگون با فریاد، تهدید و سلطه رفتار می‌کند: «فریادکنان - هر جا هست گیرش بیار! هرطور هست پیداش کن» (بیضایی، ۱۳۹۹، ۴۶۴). «حرف دهنتو بفهم [...] -نعره می‌کشد- اومدی با آبروی من بازی کنی [...] -نعره سر مستخدم- ردش کن بیاد [...] گم شو [...] آهای مواظب باش تو داری با مدیر ایران مصور حرف می‌زنی [...] -عربده می‌کشد- ...» (همان: ۳۸۴-۳۸۲). «خشمگین فریاد می‌کند- کی آب خواست؟» (همان: ۴۰۵). «نعره کشان- [...] آتش کن [...] برو گمشو» (همان: ۴۰۷-۴۰۶). «نباید عصبانی باشم؟ عصبانی‌ام که چرا زودتر اونو کشف نکردی» (همان: ۳۹۵). رفتار مدیر سرد و فاقد همدلی است. زمانی که شیرزاد از او می‌خواهد نام نویسنده واقعی آثار را اصلاح کند، با بی‌اعتنایی پاسخ می‌دهد و احساسات او را بی‌ارزش می‌شمارد: «قرار نیست چیزی دیده بشه [...] تو فقط از خودت حرف می‌زنی. به اون‌هایی فکر نمی‌کنی که امیدشون به دفاتر حساب مجله‌س. تو اون پایین بوده‌یی و می‌دونی از چی حرف می‌زنم. فقط اون‌ها نیستن؛ همه، همه. تو از دردهای دیگران چه خبر داری؟» (همان: ۴۰۳-۴۰۲). زمانی که آقای شریف بعد از سی سال کار در بایگانی بازنشسته می‌شود، مدیر علاقه‌ای به خداحافظی نشان نمی‌دهد و سرد رفتار می‌کند: «نه وقت دارم، نه تحمل خداحافظی» (همان: ۴۱۰). سردی در رفتار با شریف کارمند مسن و بازنشسته دیده می‌شود. او به شریف می‌گوید: «وقت نشد سری به تو

جدول ۶. صفات سازنده روان‌پریش‌خویی از نظر آیزنک در کاراکتر بلبل

پرخاشگر	سرد	خودمحور	بی‌احساس	تکانشی	ضداجتماعی	دل‌سنگ	خلاق	مصمم
*	*	*	*	*	-	*	-	*

(نگارندگان)

خود شما هم در کار بود [...] شما همکاری کردید. آقای شیرزاد شهادت خواهد داد که درست در وخیم ترین وضعیت تنهاش گذاشتید» (همان: ۵۳۴).

مدیر شخصیتی خودمحور و سنگدل دارد. برای تداوم فریب کاری خود، به شیرزاد دستور می دهد سکوت کند و هیچ سخنی درباره نویسنده واقعی بر زبان نیاورد: «نباید حرفی بزنی» (همان: ۳۸۵). «من بهشون نگفتم که نویسنده واقعی جهانگیر نیست» (همان: ۴۰۲). «من این همه جون نکندهم که حالا به حروف چین توی روم بایسته» (همان: ۴۰۴). «هر جا هست گیرش بیار! هر طور هست پیداش کن [...] حقوق این برجشو نگه دار؛ تا انجام کارشو امضا نکردهم، پرداخت ممنوع» (همان: ۴۶۴). «من فقط جواب های موافق رو می شنوم» (همان: ۴۶۸). او از هر روشی برای سرکوب شیرزاد استفاده می کند: «از جات تکون نخور! اگر اون در مورد نویسنده ما شک کرده باشه و این شک رو در همون انجمن خودش مطرح کنه ممکنه آبروی ما به خطر بیفته [...] فقط حرفتو پس بگیر [...] عاقل باش پسر. هیچ کس به نفع تو شهادت نمی ده! هیچ کس تأیید نمی کنه که تو این ها رو نوشته یی» (همان: ۴۸۳). در مجموع، شخصیت مدیر مصداقی از روان پریش خوبی در سطح بالا است؛ فردی خودمحور، فاقد همدلی، فریب کار و سلطه جو که برای حفظ منافع خود، از فریب، تهدید و تحقیر دیگران ابایی ندارد و در برابر رنج و احساسات دیگران بی تفاوت می ماند (جدول ۷).

بزنم [...] ما هر دو گرفتاریم [...] ما هیچ وقت متوجه وجود تو نشدیم» (همان: ۵۱۶-۵۱۷).

بی احساسی و فریب کاری مدیر در روابطش با شیرزاد نیز کاملاً آشکار است. زمانی که شیرزاد از چاپ آثارش به نام دیگران امتناع می کند، مدیر با حيله و دروغ او را می ترساند و وادار به تسلیم می کند: «یک نفر آمده اینجا بر علیه آقای اسراری اعلام جرم کنه. می دونی به خاطر چی؟ به خاطر داستان آخرش! [...] مورد جرم روشن نیست [...] اون مزخرفات رو تو نوشتی [...] چرا طفره می ری؟ همه اون نوشته ها کار توئه، نمی تونی منکر شی! چاره یی نیست جز اینکه تو رو معرفی کنیم [...] مسئول این اتفاق تو هستی [...] یعنی تو منکر این می شی که نویسنده اون مزخرفات هستی؟» (همان: ۴۳۳-۴۳۲). در پی این تهدید، شیرزاد فریب می خورد و کلید خانه اش را برای تحویل بقیه داستان ها تسلیم می کند. همچنین شیرزاد را وادار به اعتراف در برابر دختر می کند. مدیر با خانم افاقی کاملاً رک است: «مشکل شما در پنج حس اوله» (همان: ۴۷۴) «شما زودتر از موعد عزای بدنتون رو گرفته یید. به نظر من بروید و خودتون رو آزاد کنید» (همان: ۵۲۸). برای آنکه دختر راز آن ها را فاش نکند، با چاپ رساله دختر در مقدمه کتاب، او را به اصطلاح شریک جرم می کند و دختر اشک می ریزد: «حالا بد نیست برای کمک به دنباله رساله تون بدونید خانم عزیز، که در آنچه اتفاق افتاده دست

جدول ۷. صفات سازنده روان پریش خوبی از نظر آیزنک در کاراکتر مدیر

پرخاشگر	سرد	خودمحور	بی احساس	تکانشی	ضد اجتماعی	دل سنگ	خلاق	مصمم
*	*	*	*	*	-	*	-	*

(نگارندگان)

نتیجه گیری

در این پژوهش، ابتدا پرسش نامه شخصیت (E-N-P) هانس آیزنک معرفی و تشریح شد و سپس دو کاراکتر بلبل از نمایش نامه پلکان و مدیر از نمایش نامه دنیای مطبوعاتی آقای اسراری براساس ابعاد سه گانه نظریه مذکور تحلیل و مقایسه شدند. این تحلیل با استناد به داده های متن نمایشی، شامل دیالوگ ها، کنش ها، انگیزه ها و طرح داستانی، انجام گرفت. نتایج نشان داد که هر دو کاراکتر در بُعد E (برون گرایی در برابر درون گرایی) برون گرا، در بُعد N (روان رنجور خوبی در برابر ثبات هیجانی) دارای ثبات هیجانی، و در بُعد P (روان پریش خوبی در برابر کنترل تکانه) واجد ویژگی های روان پریش خوبی هستند. در پاسخ به پرسش های اصلی پژوهش مبنی بر چگونگی خوانش شخصیت های بلبل و مدیر از منظر نظریه روان شناسی صفت آیزنک و میزان شباهت و تفاوت میان آن ها، می توان گفت که هر دو شخصیت از نظر رفتاری و هیجانی دارای هم پوشانی گسترده اند. براساس تحلیل کیفی، هر دو کاراکتر در صفاتی چون اجتماعی بودن، فعال بودن، سرزندگی، ماجراجویی، تحریک پذیری،

سلطه‌جویی، جسارت، شادی، پرخاشگری، سردی عاطفی، بی‌احساسی، تکانشی‌بودن، سنگ‌دلی و مصمم‌بودن با یکدیگر اشتراک دارند. این شباهت‌ها موجب می‌شود که در موقعیت‌های مشابه، واکنش‌ها و تصمیم‌گیری‌های تقریباً یکسانی از خود بروز دهند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که هر دو نمایش‌نامه‌نویس، کاراکترهایی با ساختار شخصیتی مشابه و منطبق بر الگوی روان‌شناختی آیزنک خلق کرده‌اند. مطابق با مدل صفتی آیزنک، میان دو کاراکتر تفاوت معناداری مشاهده نمی‌شود و هر دو از نظر روانی و رفتاری در سطح مشابهی از برون‌گرایی، ثبات هیجانی و روان‌پریش‌خویی قرار دارند.

تحلیل روان‌شناختی کاراکترها بر مبنای نظریه صفتی آیزنک نشان می‌دهد که بهره‌گیری از دانش روان‌شناسی شخصیت در حوزه نمایش‌نامه‌نویسی، می‌تواند به خلق شخصیت‌هایی چندلایه، باورپذیر و غیرتیبیک منجر شود. چنین رویکردی نه تنها به تعمیق بُعد روانی درام کمک می‌کند، بلکه موجب ارتقای کیفی متن نمایشی از حیث واقع‌گرایی و انسجام رفتاری می‌شود. از این رو، آگاهی نویسندگان از اصول روان‌شناسی صفت می‌تواند در آفرینش کاراکترهایی مؤثرتر و منطبق‌تر با واقعیت انسانی نقشی تعیین‌کننده داشته باشد. در نهایت، یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که تلفیق ادبیات نمایشی با نظریه‌های روان‌شناسی، به‌ویژه نظریه صفتی آیزنک، می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری رویکردی نو در خلق شخصیت‌های دراماتیک باشد؛ رویکردی که در آن، ساختار درونی کاراکتر به‌مثابه بازتابی از لایه‌های عمیق روان انسان، در خدمت روایت و کنش نمایشی قرار می‌گیرد.

پی‌نوشت

1. Dionysus

۲. اکبر رادی (۱۳۸۶-۱۳۱۸) داستان‌نویس و نمایش‌نامه‌نویس معاصر ایران، رشت

۳. بهرام بیضایی (۱۳۱۷) نویسنده، کارگردان و پژوهشگر معاصر ایران، تهران

روان‌شناس بریتانیایی زاده آلمان (۱۹۹۷-۱۹۱۶)

4. Hans Eysenck:

5. personality

6. persona

7. Natural face

8. False face

9. Physical traits

10. Psychological traits

11. Sociological traits

12. Ideological tendencies

13. Main character

14. Categorical

15. Dimensional

16. Extraversion versus introversion

17. Neuroticism versus emotional stability

18. Psychoticism versus impulse control

منابع و مأخذ

- اسلین، مارتین. (۱۳۸۲). دنیای درام نشانه‌ها و معنا در رسانه‌های نمایش: تئاتر، سینما، تلویزیون. ترجمه محمد شهبان. چاپ دوم، تهران: انتشارات هرمس.
- بلکر، اروین آر. (۱۳۸۹). عناصر فیلمنامه‌نویسی. ترجمه محمد گذرآبادی. چاپ دوم، تهران: انتشارات هرمس.
- بیضایی، بهرام. (۱۳۹۹). دیوان نمایش ۱، دنیای مطبوعاتی آقای اسراری. چاپ ششم، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

- پروین، لارنس ا. (۱۳۷۴). روانشناسی شخصیت (نظریه و تحقیق). ترجمه محمدجعفر جوادی و پروین کدیور. چاپ سوم، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- رادی، اکبر. (۱۳۸۳). روی صحنه آبی، جلد سوم، دهه ۶۰. چاپ اول، تهران: نشر قطره.
- رایگمن، ریچارد. (۱۳۸۷). نظریه‌های شخصیت. ترجمه مهرداد فیروزبخت. چاپ اول، تهران: انتشارات ارسباران.
- ساوه‌درودی، مصطفی؛ کمالی‌اطلس، مهدی. (۱۳۹۴). تعیین ویژگی‌های شخصیتی مؤثر در گرایش افراد به بحران‌های امنیتی و اجتماعی با تأکید بر نظریه آیزنک. امنیت پژوهی، ۱۴ (۴۹)، ۸۹-۱۱۴.
- شولتز، دوان پی؛ شولتز، سیدنی آلن. (۱۴۰۱). نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سیدمحمدی. چاپ چهل‌وهفتم، تهران: انتشارات ویرایش.
- طولابی، احسان؛ پیرمردوند چگینی، بهمن و البوغبیش، توفیق. (۱۳۹۹). نقش تعدیل‌کننده‌ی مؤلفه‌های خود شفقتی در ارتباط بین روان‌رنجورخویی و علائم افسردگی. راهبردهای نو در روانشناسی و علوم تربیتی، ۲ (۵)، ۳۵-۵۵.
- فرجامی، اعظم. (۱۳۹۲). بررسی شخصیت در فیلم‌های تاریخی مذهبی. چاپ اول، تهران: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
- فرخی، حسین. (۱۳۸۶). نمایشنامه‌نویسی در ایران از آغاز تا ۱۳۷۰. چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
- قادری، نصرالله؛ دولت‌آبادی، غلامحسین و بارسقیان، آراز. (۱۳۹۸). بوطیقای نمایشنامه‌نویسی. چاپ اول، تهران: انتشارات یکشنبه.
- کریمی، یوسف. (۱۳۹۰). روانشناسی شخصیت. چاپ شانزدهم، تهران: مؤسسه نشر ویرایش.
- کشاورزی، اردشیر. (۱۳۸۹). فیلمنامه‌نویسی برای انیمیشن. چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشکده صداوسیما.
- گنجی، حمزه. گنجی، مهدی. (۱۳۹۱). نظریه‌های شخصیت. چاپ اول، تهران: انتشارات ساوالان.
- مکی، ابراهیم. (۱۳۸۳). شناخت عوامل نمایش. چاپ چهارم، تهران: انتشارات سروش.
- مورف، کارولین‌سی؛ ایدوک، اوزلم. (۱۳۹۱). روانشناسی شخصیت یافته‌های موجود رهیافت‌های نوین چشم‌انداز آینده. ترجمه عطاالله محمدی. چاپ اول، تهران: انتشارات کتاب ارجمند نسل فردا.
- ناظرزاده کرمانی، فرهاد (۱۳۸۳). درآمدی به نمایشنامه‌شناسی. چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- Boyle, G.J., Stankov, L., Martin, N.G., Petrides, K.V., Eysenck, M.W. & Ortet, G. (2016) *Hans J. Eysenck and Raymond B. Cattell on intelligence and personality*, *Personality and Individual Differences*, (103), 40-47.
- Djapo, N., Kolenovic-Djapo, J., Djokic, R. & Fako, I. (2011) *Relationship between Cattell's 16PF and fluid and crystallized intelligence*, *Personality and Individual Differences*. 51 (1), 63-67.
- Opoku, G.O., Adamu, A. & Opoku, D. (2023) *Relation between students' personality traits and their preferred teaching methods: Students at the University of Ghana and the Huzhou Normal University*, *Heliyon*, 9(1), 1-10.
- Orsborne, A., Atkinson, S., Tomley, S., Landau, C., O'Hara, S. & Warren, R.G. (2012) *The psychology book*. New York: DK Publishing.



Received: 2024/07/13

Accepted: 2024/12/21

A Comparative Study of the Main Characters of Staircase Plays and Mr. Asrari's Press World from the Perspective of Hans Eysenck's Trait Psychology*

Afroz Keshavarz** Mohammad Reza Sharifzadeh***
Seyed Mostafa Mokhtabad Amrei****

Abstract

In this article, an attempt is made to analyze and compare psychologically the character of Bolbol in the Staircase play and the character of Modir in the World of Press by Mr. Asrari play based on Hans Eysenck's Personality Questionnaire (E-N-P). Eysenck's personality theory is based on three dimensions that are described as combinations of traits or factors. In the three-factor model, Eysenck proposes the three dimensions E of extroversion against introversion, N of neuroticism against emotional stability, and P of neuroticism against impulse control or superego function. This article aims to answer the questions of how to read the characters of the Bolbol and Modir based on Hans Eysenck's trait theory, as well as the degree of overlap, similarity and difference between the characters in the two plays is shown, by describing Hans' personality questionnaire (E-N-P). Eysenck, by examining and studying the dialogues and actions in the text of two plays, deals with the comparative analysis of the characters. The method of collecting library information is to review and read the text of the play. The method used in this research is the descriptive-analytical method. Firstly, the personality theory (E-N-P) of Hans Eysenck was studied and analyzed, and then the characters of the selected play were studied and analyzed according to their harmony and overlap with the aforementioned psychological theory. The results show that both characters are extroverted in dimension E (extroversion vs. introversion), have emotional stability in dimension N (neuroticism vs. emotional stability), and are psychopathic in dimension P (psychosis vs. impulse control).

Keywords: Psychological analysis, Personality questionnaire (E-N-P), Hans Eysenck, Character, Staircase play, Mr. Asrari's press world play

* This article has been extracted from the PhD dissertation of Afroz Keshavarz entitled: A comparative study of the main characters of Staircase plays and Mr. Asrari's press world from the perspective of Hans Eysenck's trait psychology under the supervision of Dr. Mohammad Reza Sharifzadeh and advised by Dr. Seyed Mostafa

** PhD Candidate of Art Research, Department of Art, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Iran.

afrozkeshavarz@yahoo.com

*** Assistant Professor of the Faculty of Art, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

moh.sharifzade@iauctb.ac.ir

**** Assistant Professor of the Faculty of Art, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. *htabm@modares.ac.ir`*